



استیون هاو کینگ را تقریباً همه می‌شناسیم.

بزرگترین کیهان‌شناس قرن ما که مرزهای شناخت بشر از کیهان را به تنهایی جابه‌جا کرد.

در این کتاب هفت سخنرانی معروف او پیرامون منشأ و سرنوشت جهان هستی گردآوری شده است. مفاهیمی چون:

ابعاد جهان

آغاز جهان

منشأ پیدایش کهکشان‌ها

سیاهچاله‌ها

مفهوم زمان، پیدایش زمان، جهت زمان

و موضوعات مهم دیگری که از آنها غافل بوده‌ایم.

شنیده بودم که هاو کینگ به وجود خدا یا حداقل نقش خدا در خلقت جهان اعتقادی نداشته است! من در این کتاب اشاره‌ی صریحی

به این موضوع پیدا نکردم.

به نظر می‌رسد هاو کینگ مجموعه‌ی ارزشمندی از قوانین خلقت در جهان را کشف کرده است اما این سؤال همچنان برای او باقی

است که خود این قوانین از کجا آمده‌اند؟ و هر کجا پاسخی علمی برای این سؤال نیابد به نقش خدا اعتراف می‌کند (پی‌نوشت را

بخوانید).

مثلاً در سخنرانی پنجم اثبات می‌کند که جهان از زمان بیگ‌بنگ تا کنون با سرعت ثابتی در حال انبساط است. سپس اثبات می‌کند

که اگر سرعت این انبساط از چیزی که هست اندکی بیشتر یا کمتر می‌بود جهان بر روی خودش فرو می‌ریخت یا به کلی تهی می‌شد

و می‌گوید «توضیح این امر بسیار دشوار است که چرا جهان باید دقیقاً با چنین آهنگی منبسط شود؟ مگر اینکه بگوییم خدا از قبل

تصمیم گرفته بود موجوداتی چون ما را خلق کند».

در سخنرانی ششم اساساً مفهوم زمان را زیر سؤال می‌برد! کار به جایی می‌رسد که می‌پرسد «چرا ما فقط گذشته را به خاطر می‌آوریم ولی آینده را به خاطر نمی‌آوریم!»

سپس دلیل علمی این امر را اثبات کرده و به این نتیجه می‌رسد که مفاهیم گذشته، حال و آینده اصلاً وجود خارجی ندارند و صرفاً زاینده ذهن بشر برای اندازه‌گیری‌ها هستند! سپس می‌گوید «زمان ویژگی بسیار منحصر به فردی است که خدا آن را خلق کرده و قاعدتاً می‌دانسته که به چه منظوری آن را خلق کرده است!»

صرفنظر از عقاید هاوکینگ راجع به خدا پس از مطالعه این کتاب، مدتی گیج و مبهوت بودم! وقتی مفاهیم فضا، زمان، بزرگی جهان، آغاز خلقت و سرنوشت جهان برای شما به چالش کشیده شود دیگر بسیاری از چالش‌های دیگر برای شما رسمیت نخواهند داشت! بسیاری از مشغولیت‌ها که قبلاً آنها را بزرگ و مهم می‌پنداشتید حالا در نظر شما جزئی و کوچک شده و دیگر آنها را خیلی جدی نمی‌گیرید و بابت آنها خوشحال یا غمگین نمی‌شوید.

فکر می‌کنم پس از مطالعه این کتاب فهمیده باشم که خیام نیشابوری هزار سال پیش راجع به انسان چه گفته بود:

یک قطره‌ی آب بود و با دریا شد
یک ذره‌ی خاک با زمین یکتا شد
آمد شدن تو اندرین عالم چیست؟
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد!

پی نوشت: پس از یک تحقیق کوتاه راجع به سوال بزرگی که در زمینه منشأ پیدایش قوانین خلقت در ذهن هاوکینگ وجود داشت مطلب جالبی در قرآن پیدا کردم. خداوند در سوره واقعه توجه انسان را به فرایند زراعت جلب کرده و سپس سؤال ساده‌ای می‌پرسد که «آیا این محصولات را شما زراعت می‌کنید یا ما هستیم که زراعت می‌کنیم؟ (واقعه ۶۴)». برداشت من از این سؤال این بود که انسان فقط مجموعه قوانین حاکم بر زراعت در کره زمین را کشف کرده و از آنها بهره می‌برد. اما زراعت اصلی کار انسان نیست. زراعت اصلی را کسی انجام داده که این مجموعه قوانین زراعت را در جهان تعبیه کرده است. و او کسی نیست جز ذات مقدس باری تعالی. فکر می‌کنم این همان پاسخ سؤال هاوکینگ باشد.